**مدت: 38**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

مرحوم آقای آخوند رضوان الله علیه استدلال فرمود برای نفی ثالث به این که ادله حجیت خبر واحد ثقه‌ای که لایعلم صدقه و کذبه و هم محتمل الصدق و الکذب هست، این شامل یکی از این دو خبرهایی که با هم تعارض کردند خواهد شد و می‌شود. چرا؟ برای این که این عبارت و این ما شرعه الشارع به نحو قضیه حقیقیه است. هر خبر ثقه‌ای که در عالم پیدا بشود و از حکم شرعی خبر بدهد و محتمل الصدق و الکذب باشد حجت است. خب عرف می‌گوید چی؟ مردم می‌گویند چی؟ می‌گویند این دو خبر که تعارض دارد یکی‌اش حتماً خلاف واقع است دیگری شاید درست باشد ولو ما نمی‌شناسیم ولی شاید درست باشد. پس این جا یک خبری که محتمل الصدق و الکذب هست وجود دارد و مشمول آن دلیل حجیت است ولو به نحو ناشناخته، مثل اوتاد که در بین مردم هستند و نمی‌شناسند این جا هم بله یک خبر این چنینی وجود دارد. یکی را ما می‌دانیم دروغ است و خلاف واقع است، دیگری را که نه. بنابراین مصداق برای آن کبرای کلی و آن عبارت شارع وجود دارد. پس آن عبارت، آن فرد مجهول عندنا را می‌گیرد وقتی گرفت این می‌شود حجت. حجت که شد تمام مدالیلش حجت است. هم مطابقی‌اش، هم التزامیش. منتها مطابقی‌اش را ما نمی‌توانیم از آن بهره‌برداری کنیم چون نمی‌دانیم کدام است. اما التزامی‌اش چرا. التزامی‌اش این است که آقا مباح نیست. چرا این التزامی را می‌شناسیم؟ چون بالاخره یا آن خبر درست که حجت است آن است که دال بر وجوب است یا آن است که دال بر حرمت است از این که خارج نیست. هر کدام باشد این مدلول التزامی را دارد. بنابراین مدلول التزامی ساقط است. این فرمایش آقای آخوند بود.

خب اشکالی را محقق خویی فرمود که دیروز متعرض شدیم.

اشکال دوم یعنی اشکال سوم می‌شود با اشکال اولی که خودمان بیان کردم. اشکال سوم فرمایش شهید صدر است. فرمایش ایشان این است که ما از دو حال امرمان خارج نیست. یا این که احتمال کذب آن خبر آخر را هم می‌دهیم یا احتمال کذب آن را دیگه نمی‌دهیم. اگر احتمال کذب خبر آخر را نمی‌دهیم اصلاً مثل موردی که مثلاً تناقض‌شان و تعارض‌شان به نحو چی باشد؟ به نحو تناقض باشد. خب نمی‌شود هر دو که خلاف واقع باشد. ارتفاع نقیضین که ممکن است. یا اگر هر دو ضدان لاثالث لهما باشند خب یکی از این ضدان لا ثالث لهما باطل شد دیگری حتماً محقق است. نمی‌شود نباشد چون ضدان لاثالث لهما است. اگر علم داریم که یکی فقط دروغ است و در دیگری احتمال کذب ـ این کذب هم که این جا می‌گوییم یعنی خلاف واقع بودن نه ؟؟؟ ـ و اگر احتمال کذب دیگری را نمی‌دهیم خب نفس همین که می‌دانیم دیگری کاذب نیست نفی ثالث می‌کند. احتیاج به ادله حجیت نداریم. زحمت بکشیم بگوییم ادله حجیت به نحو قضیه حقیقیه است و او را شامل می‌شود و پس. خب می‌دانیم یکی راست است و همان که می‌دانیم راست است دارد نفی ثالث می‌کند. ولی اگر احتمال کذب دیگری را می‌دهیم که آقای آخوند هم حرفش همین بود که محتمل الصدق و الکذب است دیگری. خب اگر احتمال کذب دیگری را می‌دهیم خب اگر واقعاً هر دو کاذب باشند آن خبر کدام است که شما می‌خواهید بگویید حجت است؟ اگر واقعاً هر دو کاذب باشند آن خبر در عالم واقع تعیّن می‌تواند داشته باشد؟ آن که من علم به کذبش پیدا کردم کدام است؟ حتی عند الله تبارک و تعالی هم تعیّن ندارد. خدا بفرماید آن که تو علم به کذبش پیدا کردی این است دون آن. به چه وجه؟ چرا آن معلوم من که من می‌گویم کاذب است تعیّن در این دارد؟‌ علتی برای تعیّنش نیست. هر دو کاذب هستند. آن که من علم پیدا کردم، بی‌نام و نشان، این است یا آن است؟‌ آن هم که من علم به کذبش پیدا نکردم و محتمل است، آن باشد یا این باشد؟ برای هیچ کدام از این دوتا تعیّنی قابل تصور نیست. من نمی‌توانم بگویم آن موجود است. کدام موجود است؟ چرا موجود است؟ تعیّن دارد؟‌چطور می‌توانم بگویم تعیّن دارد. پس وقتی من نمی‌توانم تصدیق کنم در آن فرض نمی‌توانم تصدیق کنم که یک معلوم بالاجمالی وجود دارد،‌ وقتی نمی‌توانم تصدیق کنم چه جور می‌‌توانم تصدیق کنم که پس مشمول ادله حجیت است. چیزی را نمی‌توانم تصدیق کنم به وجودش تا بعد بگویم مشمول ادله حجیت است. و این تفاوت می‌کند با مواردی که اشتباه حجت بلاحجت می‌شود. در اشتباه حجت بلاحجت یک واقعه معیّنی است. برای من مجهول است اما برای دیگران معلوم است، برای خدای متعال معلوم است، برای معصوم معلوم است. یک واقعه معیّن دارد. مثل این که یک حرفی را می‌دانم از یک ثقه‌ای شنیده‌ام. یک حرفی را هم از یک آدم غیرثقه شنیدم الان فراموشم شده کدام را از ثقه شنیدم، کدام را از غیرثقه شنیدم. ولی هر دو یک لازمه واحدی داشت. مثلاً آن گفت اگر در نماز این کار را کردی آن گفت یک سجده سهو باید انجام بدهی. آن گفت سجده سهو نمی‌خواهد. یادم نیست کدام را از ثقه شنیدم، کدام را از غیرثقه ولی لازمه هر دو این است که نماز درسته. این جا بله نفی ثالث که بطلان صلات باشد، نفی بطلان صلات استفاده می‌شود. سرّش چیه؟ سرّش این است که آن که من از ثقه شنیدم یک واقعه معیّن دارد من خودم یادم رفته. اما خدا می‌داند کدام بود که ثقه گفت. آدم‌های دیگه هم که شاید شنیده باشند می‌دانند. این در عالم خارج تعیّن دارد. من فراموشم شده. اما به خلاف این جا که وقتی هر دو کاذب باشد در لوح واقع هر دو کاذب باشد، هر دو غیرمطابق با واقع باشد من که علم پیدا کردم به این که یکی از این‌ها دروغ است و خلاف واقع است آن معلوم من این است یا آن است؟ می‌شود گفت این؟ به چه دلیل بگویی این است. می‌شود گفت آن؟ به چه دلیل بگویی آن است. تعیّنی ممکن نیست برای این چون هر دو علی السواء هستند. و آن دیگری که من علم پیدا نکردم فقط احتمال کذبش را می‌دهم، آن را که احتمال کذبش را می‌دهم آن است یا این است؟ اگر بگویی این خبر است که احتمال کذبش را می‌دهی، دون هذا ترجیح بلامرجح است. بگویی این است که احتمال کذبش را می‌دهی و احتمال صدقش را هم می‌دهی دون هذا. آن هم ترجیح بلامرجح است. اگر خودم بخواهم. هر کس بخواهد بگوید این چیزی که او احتمال صدقش را می‌دهد این است دون هذا، یا بگوید آن است دون هذا،‌ همین ترجیح بلامرجح لازم می‌آید. حتی در علم الهی. علم الهی هم بخواهد در علم الهی بگذرد که این که احتمال کذبش را می‌دهد خبری است که دال بر وجوب است، نه آن که دال بر حرمت است. چرا؟ یا در علم الهی بگذرد که آن که این احتمال کذبش را می‌دهد یا احتمال صدقش را می‌دهد آن خبری است که دال بر حرمت است. چرا؟ پس در این موارد نه آن معلوم الکذب ما تعیّن دارد، نه آن معلوم الصدق و محتمل کذب ما... محتمل الصدق و محتمل الکذب ما تعیّنی دارد. وقتی هیچ کدام تعیّن ندارد چی مشمول ادله حجیت است؟ وجودی ندارد.

سؤال: خلط عنوان ؟؟؟ با عنوان اصلی شده باز هم.

جواب: نه نشده. در لوح واقع تعیّنی نیست و وجودی ندارد.

سؤال: ؟؟؟ در لوح واقع یکی از این دو تا از امام ؟؟؟

جواب: فرق بیان ایشان با مرحوم آقای خویی. آقای خویی فرمود عنوان احدهما یک عنوان انتزاعی است. خب ما جواب می‌دادیم ما که نمی‌گوییم روی عنوان انتزاعی رفته. ما که نمی‌گوییم عنوان احدهما حجت است. احدهما یک امر انتزاعی است، خبر واحد نیست. ما می‌گوییم احدهما عنوان مشیر است، آن واقع... به آقای خویی این جوری جواب می‌دهیم. ایشان زرنگی کرده رفته سر همان واقع، نمی‌آید روی عنوان احدهما بگوید عنوان انتزاعی است.

سؤال: ؟؟؟ یکی‌اش مطابق با واقع نیست دیگه، آن حجت نیست. آن را هم من بدانم یا ندانم علم ؟؟؟

جواب: حالا سؤال می‌کنم از شما. شما می‌گویید که آن که کاذب است حجت نیست. درست؟

سؤال: چه من بدانم، چه من ندانم.

جواب: خب چه شما بدانید،‌ چه ندانید. ولی آن یکی دیگه حجت است.

سؤال: چون آن در نفس الامر محتمل الصدق و الکذب است.

جواب: خب حالا ببینیم نفس الامری دارد یا ندارد. اشکال این است که نفس الامر ندارد. چون آن دیگری کدام است. در لوح واقع.

سؤال: بله دیگه خدا می‌داند.

جواب: خدا هم نمی‌داند. به این معنا که نمی‌داند یعنی چی؟ یعنی این که تعیّنی ندارد که خدا متعیّن بداند آن را.

سؤال: یعنی چه تعیّن ندارد. ؟؟؟

جواب: الان خدا علم دارد که شما توی خانه‌تان هستید؟ خب نیستید که خدا علم به این داشته باشد. چیزی که نیست خدا به چی علم داشته باشد؟ خدا علم دارد که شما این جا هستید نه آن جا.

سؤال: ؟؟؟

جواب: این جا هم خبر دال بر حرمت آن است که شما احتمال صدق و کذبش را می‌دهید؟

سؤال: خب من بدانم یا ندانم که دلیل نشد.

جواب: خب شما نمی‌دانید، کی می‌داند؟ وجود ندارد. حرف سر این است، نه این که ...

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: ببینید باید یک خبری باشد که محتمل الصدق و الکذب شماست، موصوف به محتمل الصدق و الکذب است.

سؤال: تفصیلاً باید کدام است.

جواب: بابا نمی‌گویم تفصیلاً. اگر اجمالاً بدانی کفایت می‌کند. ولی صحبت این است که در این موارد اجمالاً هم نیست. علم به او قابل تحقق نیست. حرف سر این است. ببینید.

سؤال: ؟؟؟ این اثبات نمی‌کند این استدلال را.

جواب: پشت پرده این ..... من سؤالم همین است از شما که این را جواب بدهید. شما که می‌گویید می‌دانم یکی از این‌ها محتمل الکذب است. درست؟ یکی‌شان حتماً کاذب است، یکی‌شان محتمل الکذب است. در کنار احتمال کذبش احتمال صدقش هم هست. آن که احتمال صدق و کذبش را شما می‌دهید آن کدام است پیش خدا، پیش خدا کدام است.

سؤال: آن که کاذب نیست.

جواب:‌ اگر هر دو کاذب است؟

سؤال: این مشمول....

جواب: اگر واقعاً هر دو کاذب است. شما این را یکی یکی بیا جلو. اگر فرض ما این باشد، این اگر این فرض محقق باشد هر دو کاذب باشد شما احتمال کذب که می‌دهید. اگر این فرض محقق باشد که بله هر دو کاذب است. حالا این که شما می‌گویید هر دو کاذب است کدامش مقطوع الکذب است، کدامش محتمل الکذب است. کدام؟ پیش خدا. پیش خدای متعال خدا بفرماید آره آن که وجوب است مقطوع الکذب ایشان است، آن که دال بر حرمت است محتمل الکذب ایشان است. چرا؟ بگو عکسش است. پس تعیّنی در... این فهم این مطلب مهم است. این که در این موارد نمی‌شود تعیّنی وجود داشته باشد چون علی السواء هستند. مرجحی نیست برای این که در لوح واقع پیش هر کس که می‌خواهد عالم بشود به این مطلب، تعیّن پیدا بکند بگوید الف و آن که دال بر آن است منطبق علیه معلوم الکذب این آقا است. و آن منطبق علیه محتمل الکذب این آقا است. اگر هر دو کاذب هستند. بله اگر یکی صادق باشد، یکی کاذب باشد خب بله آن که کاذب است آن باعث آن معلوم الکذب بشود. آن که فقط صادق است خیلی خب. اما اگر واقعاً هر دو کاذب است چه فرقی بین این دو تا است. چه معیّنی دارد. بنابراین تعیّنی برای او نیست، یک شیء متعیّنی وجود ندارد تا شما بفرمایید که این مشمول ادله حجیت است. شما باید یک مشمولی را درست کنید یک چیزی را درست کنید بگویید مشمول است. یک تعیّنی باشد بگویید مشمول است. تعیّنی وجود ندارد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه تعیّن واقعی وجود دارد، نه تعیّن ظاهر وجود دارد، بالمرة این چنین نیست.

سؤال: فرض این که یکی صادق باشد تعیّن هست.

جواب: احتمال کذب که می‌دهید در هر دو. پس وقتی احتمال کذب هر را دادید احراز وجود چیزی که مشمول باشد نمی‌کنید.

سؤال:؟؟؟

جواب: ببینید در فرضی که شما احتمال کذب هر را دو می‌دهید، اگر احتمال کذب هر دو را می‌دهید و این احتمال شما اگر واقعیت داشته باشد و واقعاً هر دو کاذب باشد محتمل الصدق کدام است؟ و محتمل الکذب کدام است؟

سؤال: ؟؟؟ حجیت معنایش این است که معذوری.

جواب: شما الان معذورید درسته. برای این که هنوز ما موفق نشدیم فرمایش آقای صدر را منتقل کنیم به شما. هیچ شبهه‌ای از نظر خودش ندارد.

سؤال: ؟؟ از نظر خود شهید صدر این اشکال وارد است.

جواب: نه نه ببینید یعنی این حرف درسته. لولا این که آن جوابی که ما به آقای خویی دادیم اگر بتوانیم این جا بگوییم. و لکن حرفی است که هیچ مناقشه‌ای در ذات خودش نیست و این حرف نمی‌شود رد کرد. حرف واقعی است. ببینید خوب دقت کنید اگر احتمال کذب می‌دهم، می‌دانم یکی‌اش حتماً دروغ است. مطابق با واقع نیست. در دیگری هم احتمال کذب می‌دهم. حالا اگر این احتمال من واقعیت داشته باشد و واقعاً آن هم کاذب باشد، پس هر دو خبرها کاذب هستند. وقتی هر دو خبرها کاذب هستند من که توی ذهنم این نقش بست که یکی از این‌ها دروغ است، آن یکی از این‌ها در لوح واقع منطبق علیه‌اش کدام است؟ در لوح واقع منطبق علیه دارد یا ندارد؟ کدام است؟

سؤال: این احتمال ما معتبر است اصلاً؟

جواب: احتمالی است توی ذهن من آمده دیگه.

سؤال: این اعتبار ندارد.

جواب: یعنی چه اعتبار ندارد. اعتبار نمی‌خواهیم داشته باشد.

سؤال: همین جا ادله حجیت خبرها همین احتمال ما را می‌کوبد دیگه. همه عقلاء احتمال می‌دهند هر خبری کاذب باشد.

جواب‌: نه یک خبر خارجی....

سؤال: ؟؟؟

جواب: بابا آن که عیب ندارد یک خبر خارجی است توی وسائل نوشته رواتش هم محتمل الصدق و الکذب است. ادله حجیت این را می‌گیرد. چون یک چیز موجودی است. این جا حرف این است که ...

سؤال: ؟؟؟ کاذب می‌شود دیگه نه این که بگوییم هر دو تا احتمال کذب‌شان وجود دارد.

جواب: بله؟

سؤال: می‌‌گوید احدهما کاذب می‌شود، مطابق با واقع نیست، احدهما که حجیت دارد و برای ما حجت است.

جواب: می‌دانم یک احدهمایی پیدا کند که محتمل الصدق و الکذب باشد تا بعد بگوییم مشمول ادله حجیت است.

سؤال: چه لزومی دارد.

جواب: اهان یعنی نیست. خب بله عیب ندارد حکم بلاموضوع.

سؤال: وقتی ما ؟؟؟‌ ثالث هستیم، آن ثالث کافی است دیگه.

جواب: ثالث بعد از این است که این را شامل بشود. یک خبری را باید شامل بشود آن را حجت بکند، مدلول التزامی آن نفی ثالث بکند.

سؤال: ؟؟؟ تعیّنش را چه نیازی داریم؟

جواب: تعیّن یعنی وجود داشته باشد.

سؤال: ما می‌دانیم وجود دارد.

جواب: چه جور می‌دانی وجود دارد؟ آقای صدر می‌‌گوید نه وجود ندارد.

سؤال: به خاطر این که ادله خبر واحد....

جواب: ببینید تا تعیّن پیدا نکند که وجود ندارد که. شیء باید متعیّن باشد تا وجود .... این هذا، یک هذیتی باید پیدا کند. چیزی که هذهیتی ندارد که وجود ندارد که. باید هذیت داشته باشد، وجود داشته باشد.

این است که شما احتمال کذب هر دو را وقتی دادید اگر هر دو کاذب است، وقتی هر دو کاذب شد محتمل الصدقش را.... محتمل الکذب شما کدام است؟ تعیّنی دارد پیش کسی؟ معلوم الکذب شما کدام است؟ محتمل الصدق شما کدام است؟ اصلاً قابل تعیّن نیست. این از ضروریات ولی در اثر کثرت وضوحش بر شما خفی شده است.

سؤال: لازمه این حرف این است که پس علم به کذب هم معنایش تعیّن ندارد.

جواب: داریم، ما داریم، این خارج متعیّن نیست. این در این ما به ازاء ندارد. مثل اموری که ما به ازاء ندارد. عدم، شما عدم مصداق دارد. عدم عدم است. مفهوم عدم که در ذهن شما نقش می‌بندد. یک مفهومی در ذهن شما نقش می‌بندد ولی این مفهوم منطبق علیه خارجی ندارد. پس در خارج چیزی نیست. آقای خویی هم لُب و نهایت حرفش همین است که آن هم می‌خواهد بگوید در خارج چیزی نیست منتها ادبیات گفتاری و این‌ها که عنوان احدهما است این امر انتزاعی است. احدهما... این جوری ایشان صحبت کردند خب آن جوری. ولی ایشان حرف‌ها را نزده که عنوان احدهما است و امر انتزاعی است. ایشان حرفش این است که یا احتمال کذب دیگری را می‌دهی یا نمی‌دهی. اگر احتمال کذب دیگری را نمی‌دهی پس دیگه به ادله حجیت خبر واحد کار نداشته باش. می‌دانی پس یکی صادق است همان صادق نفی ثالث می‌کند. اگر احتمال کذب دیگری را می‌دهی پس محتمل است این احتمال کذب شما واقعیت داشته باشد و هر دو کاذب باشد. وقتی هر دو کاذب شد پس شما... تعیّنی پیدا نمی‌کند. پس چون قبول داری که اگر هر دو کاذب باشد تعیّنی پیدا نمی‌کند قهراً شما احراز وجود موضوعی نمی‌کنی که مشمول ادله حجیت باشد. تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل می‌شود. چون احراز نکردی که چیزی موجود است. چون محتمل است که این فرض درست باشد که هر دو کاذب باشد. و قبول داری وقتی هر دو کاذب باشد هر مخالف واقع است. وقتی هر دو مخالف واقع است معلوم الکذب شما کدام است؟ الف است یا ب؟ یا محتمل الکذب شما که محتمل الصدق هم هست همان، الف است یا ب؟ معلوم نیست. واقعیت مرجحی ندارد که بگویی الف است. ترجیح بلامرجح است. بگویی ب است، ترجیح بلامرجح است. پس بنابراین، این فرمایش ایشان است. تنها جوابی که می‌شود داد به فرمایش ایشان همان عرضی است که دیروز خدمت محقق خویی عرض می‌کردیم. و آن این است که همین مطلب، مطلب درستی است. یعنی برهانی است این و لانِقاش فیه. اما الان می‌بینیم ما همین مطلب را به زحمت می‌خواهیم به ذهن‌ها منتقل کنیم. پس مورد غفلت عام است. وقتی شارع دارد می‌گوید الخبر الواحد الحتمل الصدق و الکذب حجةٌ، ذهن معمولی و عامه مردم می‌گویند این جا وجود دارد چنین خبری. پس آن حجت شده علی ابهامه و اجماله می‌دانیم آن حجت است پس نفی ثالث دارد می‌کند. توجه این که این باز یک برهان بود، یک توجه به یک امر دقیق و ظریفی است ولو ؟؟؟ اما از بدیهیات آن جوری نیست. این چیزی است که مورد غفلت است. بنابراین باز به اطلاق مقامی ممکن است جواب بدهیم این را که چون عدم تنبه عرف به عدم وجود فرد تخیّل وجود فرد می‌شود پس تخیل مشمولیت ادله می‌شود، پس تخیل حجیت می‌شود، پس تخیل دلالت بر نفی ثالث می‌شود. روی آن اثر نفی ثالث را بار می‌کنند. و شارع اگر قبول ندارد این جا که این کار درست نیست لکان علیه أن ینبه.

سؤال: ؟؟؟ احراز نمی‌خواهد، مثلاً مولی در مقام این جهت باشد؟

جواب: این واقعیتی است که هست در خارج داریم می‌ّبینیم دیگه. یعنی این اشتباه، این رخداد واقعیت دارد در خارج. خب شارع هم باید چه کار کند این جا. دارد می‌بینید برخلاف منویاتش دارد مشی می‌شود. همگان دارند برخلاف منویاتش مشی می‌کنند. الا من شذ و ندری که حالا یک آقای صدری پیدا بشود بگوید این فرد ندارد، این فرد نیست. یک آقای خویی پیدا بشود بگوید ندارد. خب آن برای آن است. ولی عامه ناس که این جور نیستند که.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که.... پس بنابراین جواب به محقق خراسانی قدس سره در این استدلالی که فرموده است فقط همان کلام اول است که ما بگوییم ما چنین دلیلی نداریم. چنین دلیل لفظی‌ای که دلالت می‌خواهد بکند بر حجیت خبر واحد به نحو تأسیس و به نحو قضیه حقیقیه باشد این جور چیزی وجود ندارد و بنای عقلاست ولو عقلاء هم که در متعارضین می‌گویند تساقط است حتی نفی ثالث هم نمی‌کند. این جواب. که این جواب، جواب مبنایی است نه بنایی. هر کسی بگوید دارد آن... این راه آقای آخوند قدس سره.

سؤال: حاج آقا ؟؟؟ صادق است یکی را می‌بینم کاذب است ؟؟؟ فرمود ؟؟؟ نفی ثالث می‌کند. خب آن جا هم معنا معیّن نیست. تعیّن ندارد. یعنی من نمی‌دانم ؟؟؟

جواب: آن تعیّن دارد. همان که مطابق است... من نمی‌دانم ولی تعیّن دارد. چون می‌دانم یکی مطابق با واقع است، خب اگر واقع وجوب است پس همان که دال بر وجوب است صادق است. و یکی‌ را می‌دانم مخالف واقع است خب اگر واقع وجوب است آن که دال بر حرمت است مخالف است. آن تعیّن دارد. آن جا تعیّن دارد. تعیّن نداشتن مال جایی است که هر دو کاذب است. من احتمال کذب هم که می‌دهم هر دو کاذب است و این احتمال من تحقق خارجی دارد. یعنی واقعاً هر دو کاذب است و هر دو مخالف با واقع است. یعنی یک روایت آمده گفته واجب است، یک روایت گفته حرام است، ولی در واقع و لوح محفوظ چیه؟ مباح است. خب این روایت که من علم پیدا کردم یکی‌اش حتماً خلاف واقع است کدام از این دو تا است؟ آن منطبق علیه معلوم من، آن حرمت است یا آن وجوب؟ بخواهی بگویی وجوب است ترجیح بلامرجح است. بخواهی بگویی حرمت هست ترجیح بلامرجح است. آن محتمل الکذب من کدام است؟ بخواهی بگویی آن است، آن هم کاذب است، آن هم کاذب است. بخواهی بگویی این محتمل الکذب من این است ترجیح بلامرجح است. بخواهی بگویی آن است ترجیح بلامرجح است.

خدای متعال بفرماید که آن منطبق علیه‌اش این می‌شود دون آن، آن می‌شود دون این. چه مرجحی است برای این. از هیچ جا قابل تعیّن نیست آن. اما آن جا که واقعاً می‌دانم یکی راست است، یکی دورغ است خب بله آن که در واقع وجوب است پس همان خبری که دال بر وجوب است مطابق آن است. آن می‌شود راست، آن یکی، مخالف واقع می‌شود دروغ.

بیان دوم و دلیل دوم برای نفی ثالث بیانی است که آقای آخوند قدس سره در حاشیه فرائد همان صفحه 444 اقامه فرموده و بعد مناقشه کرد ولی آقای نائینی قدس سره آن را پذیرفته است و دلیل خودشان قرار داده. حاصل مطلب این است که یک بحثی است در دلالت التزامی که آیا دلالت التزامی در حجیت تابع دلالت مطابقی است یا نه؟

توضیح مطلب این است که وقتی بین دو چیز تلازم بود در عالم ثبوت حالا إما عقلاً إما عرفاً و إما عادتاً. به یک نحوی بین این‌ها تلازم و عدم انفکاک بود در ثبوت مثل نار و حرارت مثلاً. مثل طلوع شمس و وجود نهار مثلاً و امثال این‌ها. مثل وجود حرمت و نبود وجوب مثلاً و هکذا. هر وقت بین دو چیز ثبوتاً تلازم بود در این موارد اگر یک امری دال بر یکی از متلازمین شد در مقام اثبات آیا این می‌تواند اثبات بکند آن ملازم آخر را یا نه؟ و آیا دال بر آن ملازم آخر می‌تواند باشد یا نه؟ قهراً به یک نحو دلالتی می‌تواند دال باشد اما حالا اسمش دلالت التزامی می‌شود یا نمی‌شود این متفرع بر این است که لزومش چه لزومی باشد. اگر لزوم بیّن به معنی الاخص باشد دلالت التزام هم درست می‌شود. التزام لفظی. اگر نه این لزوم، لزوم عقلی و نظری باشد این جا دلالت التزام لفظی درست نمی‌شود اما کسی که توجه به آن ملازمه دارد و می‌داند آن ملازمه برقرار است قهراً از علم به این، علم به آن هم پیدا خواهد کرد. بدون این که یک دلالت لفظیه که نامش دلالت التزام باشد محقق شده باشد. چون انفکاک بین این دو تا ممکن نیست. امر بر او ثابت شد این هست قهراً بر او ثابت می‌شود که آن هم هست. حالا بحثی که این جا هست این است که اگر یک دالی بر یکی از این متلازمین به دلالة المطابقیه دلالت کرد اما حجت نبود. آیا می‌توانیم بگوییم این نسبت به مدلول التزامی حجت است یا نه؟ آقای نائینی فرموده بله می‌توانیم بگوییم حجت است. ملازمه در ثبوت هست. ملازمه در دلالت هست، اما ملازمه در حجیت نیست. ممکن است این حجت نباشد آن حجت باشد. براساس این مبنا ایشان در مانحن فیه فرموده، این دو خبری که با هم متعارض شدند هر کدام از این خبرها دو تا مدلول دارند یک مدلول مطابقی، یک مدلول التزامی. البته این که می‌گوییم دو تا به خاطر این است که یکی محل نزاع ما است و الا بیش از دو تا مدلول التزامی دارند و بیش از دو دلالت هست مثلاً در این مثالی که داریم می‌زنیم یک خبر آمده دال بر وجوب است. یک خبر آمده دال بر حرمت است. این خبر دال بر وجوب یک مدلول مطابقی دارد که می‌گوید واجب است. یک مدلول التزامی دارد می‌گوید حرام نیست، آن حرامی که آن خبر دارد دلالت می‌کند نیست. یک مدلول سومی هم دارد که مدلول التزامی دومش می‌شود این است که مباح نیست. آن خبری هم که دال بر حرمت بود یک مدلول مطابقی دارد که می‌گوید حرام است، یک التزامی دارد که می‌گوید آن وجوب که آن می‌گوید نیست، یک مدلول التزامی سومی هم دارد، یعنی مدلول سومی دارد که می‌گوید مباح نیست. این دو تا خبرها در آن مدلول التزامی مباح نیست شریک هستند. اما در ناحیه مدلول مطابقی‌هایشان و آن مدلول التزامی دومی با هم چی دارند؟ تعارض دارند. چون این می‌گوید واجب است، آن می‌گوید حرام است، وجوب و حرمت با هم جمع نمی‌شوند. علاوه بر این که،‌ این که می‌گوید واجب است می‌گوید آن نیست. آن هم می‌گوید آن نیست. پس از این جهت هم با هم تعارض دارند. خب توی آن چه که متعارضند حجت نباشند، اما این مدلول سوم چرا حجت نباشد؟ چه ربطی به هم دارند. در آن‌ها حجت نیستند، اما ادله حجیت آن سومی را می‌گیرد. پس ما این جا سه تا مدلول داریم. دو تا مدلولش قابل حجیت نیست، خب آن‌ها مشمول ادله حجیت نیستند. آن مدلول سوم که مشترک است که تعارضی با هم ندارند خب آن مشمول ادله حجیت است. چرا ادله حجیت نگیرد آن را. این فرمایش آقای نائینی قدس سره. پس بنابراین نفی ثالث می‌کنند و این نفی ثالث مدلول هر دو متعارض‌ها است. و این باز یکی از نقاط افتراق این دلیل با دلیل سابق است. آقای آخوند می‌فرمود یک دانه روایت حجت این بین هست که ما نمی‌شناسیم آن یک دانه نفی می‌کند ثالث را. این بیان می‌گوید نه هر دو خبرها نفی ثالث می‌کنند و این مدلول هم در این خبر حجت است،‌ هم در آن خبر حجت است. نفی ثالث بر مدلول یکی تنها نیست. آن یکی مجهول، نه مدلول هر دو است. این فرمایش آقای نائینی رضوان الله علیه است. این هم که توی کفایه می‌بینید آقای آخوند یک جمله‌ای دارد که فرموده: بِهِ لا بهما. این عنایت به همین مطلب است. بِهِ یعنی به همان یک دانه که گفتیم حجت است نفی ثالث می‌شود. لا بهما. این بهما اشاره است به آن حرف کسانی که می‌خواهند بگویند نه مدلول هر دو است که حرف خود ایشان است در حاشیه. این حرف، این استدلال در کتب معمولاً اسناد داده شده به آقای نائینی. در مصباح الاصول، در غیر مصباح الاصول این استدلال به آقای نائینی نسبت داده شده، این استدلال دوم. و حال این که این اصلش از آقای آخوند است در حاشیه رسائل ولی خودش مناقشه کرده در آن. در کفایه هم اشاره به آن کرده آقای ناینی پذیرفته این مطلب. و الا آقای آخوند هم به این استدلال توجه داشته، فرموده و آن را مناقشه کرده.

خب این جا نکته مهم در قضاوت که آیا این استدلال درسته یا نه بحث از مبنای این مطلب است. که آیا دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی است در حجیت یا نه؟ که آن یک بحث عامی است این جا به درد می‌خورد جاهای دیگه هم به درد می‌خورد. خیلی جاها به درد می‌خورد. در فقه از عناصر و اموری است که در استنباط خیلی می‌تواند دخیل باشد فلذا بحثش مهم است جایی هم مطرح نشده به عنوان مستقل. و لذا این جا ما بحث می‌کنیم از آن. محقق خویی رضوان الله علیه فرموده که تابع نیست کما این که آقای آخوند هم فرموده تابع ...... تابع هست، نه تابع نیست. دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی است در حجیت. اگر آن حجت باشد این هم حجت است. اگر آن حجت نباشد این حجت نیست. چرا؟ برای خاطر این که قول به عدم تبعیت هم منقوض است به فروعات عدیده فقهیه و هم خلاف برهان است. حالا چرا منقوض است به آن و خلاف برهان است ان شاء الله فردا. و صلی الله...

**پایان جلسه**